

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته از سخنان اهل بیت علیهم السلام

سکندر علی حیدری^۱

چکیده

مبحث غیبت و اسباب غیبت امام زمان (عج) از مهم‌ترین حوادث تاریخ تشیع است. در طول دوران غیبت کبری مورد تهاجم کسانی قرار گرفته که با هدف ایجاد شک در اعتقادات، اقدام به شبهه افکنی در این خصوص نموده‌اند، علمای فریقین در این مورد مطالب قابل توجهی ارائه کرده‌اند که با رویکردهای مختلفی بیان شده است؛ در این مقاله سعی شده شبهاتی که درباره‌ی غیبت و اسباب غیبت امام زمان (عج) است مطرح و پاسخ‌های آن از طریق کلام اهل بیت علیهم السلام بیان گردد، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام مسئله غیبت تنها برای آن حضرت پیش نیامده بلکه قبل از آن حضرت برخی از انبیا و اولیا هم غیبت داشته‌اند؛ و اصل غیبت امکان‌پذیر است و ایمان به غیبت حضرت امام (عج) به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیست، از سوی دیگر انگیزه‌ی شبهه افکنان، عدم توجه صحیح به روایات شیعه؛ و غرض ورزی باهدف چالش کشیدن مسئله غیبت در شیعه است.

کلیدواژگان

مهدویت، غیبت امام عصر علیهم السلام، اسباب غیبت، شبهات غیبت، روایات اهل بیت علیهم السلام.

۱. کارشناسی ارشد رشته اهل بیت علیهم السلام شناسی، جامعه المصطفی العالمیه. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۷ تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۹/۲۰

مقدمه

بنا بر نقل‌های تاریخی، معاویه بن ابی سفیان را می‌توان نخستین کسی دانست که در عقیده مهدویت و غیبت آن شک کرد و آن را انکار نمود. در منابع تاریخی آمده است، روزی معاویه به جماعتی از بنی‌هاشم خطاب کرد و گفت: این که شما گمان می‌کنید، پادشاه هاشمی و مهدی قائم از شما است، عقیده‌ای باطل است، بلکه مهدی همان عیسی بن مریم است. امر خلافت به دست ماست تا آن را به او تسلیم کنیم.^۱

ابن عباس از جمله کسانی بود که در آن جلسه حضور داشت. او در مقابل این تحریف تاریخی و بازی کردن با عقیده اسلامی سخت بر آشفت و به معاویه گفت: اما این که گفتی ما گمان داریم که برای ما حکومتی است که مهدی حاکم آن است، جواب آن این است که گمان، شرک است همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: زعم الذین كفروا ان لن یبعثوا.^۲ کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، درحالی‌که همه شهادت می‌دهند، برای ما ملک و حکومتی است. اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد خداوند متعال کسی را از ما می‌فرستد تا زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد و اما این که می‌گویی مهدی همان عیسی بن مریم است؛ عیسی کسی است که برای مقابله با دجال فرستاده می‌شود و هرگاه دجال او را ببیند نابود می‌شود، ولی امام از ما، کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا کرده و نماز می‌خواند.^۳

با توجه به این مقدمه به بررسی شبهات پیرامون غیبت و اسباب غیبت امام زمان (عج) خواهیم پرداخت.

شبهه اول: تعارض فلسفه غیبت و علم امام

فقاری وهابی می‌نویسد:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۶.

۲. تغابن، ۷.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۷.

خلاصه شبهه این است:

شیعه سبب غیبت را خوف از قتل می داند، از طرفی قائل است که امام به علم امامت، زمان مرگ خود را می داند و جز به اختیار خود از دنیا مفارقت نخواهد کرد، این علم به مرگ و غیبت به سبب ترس از مرگ، تناقض است. به تعبیر دیگر امامی که علم به گذشته، حال و آینده دارد و می تواند در حال خطر بگریزد، دیگر چه نیازی به غیبت از دیدگان مردم دارد؟

پاسخ شبهه

در پاسخ این شبهه چند مطلب وجود دارد:

اول: علم غیب تکلیف آور نیست

شیعه اعتقاد دارد که کسی که علم به غیب دارد، این علم غیب موجب تکلیف نمی شود، به عبارت دیگر داشتن علم غیب موجب نمی شود که فرد بر طبق آن عمل کند، زیرا پیامبران و ائمه (ع) در زندگی اجتماعی خودشان وظیفه داشتند که همانند انسان های معمولی رفتار کنند، اگر امام به علم غیب خود عمل

نماید نظام اجتماعی به هم خواهد خورد، خصوصاً که انبیاء و اهل بیت علیهم السلام به عنوان الگو برای مردم هستند که مورد اقتدای مردم قرار می گیرند، حال اگر قرار باشد که این بزرگواران زندگی غیرعادی داشته باشند و بر طبق علم غیب رفتار نمایند، الگو بودن آنها دارای اشکال خواهد بود و مردم نمی توانند از آنان به عنوان الگو استفاده نمایند، البته گاهی لازم می شود برای حفظ دین، عزت دین، ایمان مردم و هدایت آنها، از علم غیب استفاده شود، ولی اصل بر این است که در جریان امور عادی و طبیعی از روش طبیعی و علوم عادی بهره ببرند. به عبارت دیگر، علم امام علی علیه السلام به دو صورت است. اول: آگاهی و علمی که از راه عادی و طبیعی کسب می نمایند، مثل علومی که مردم عادی به دست می آورند. دوم: آگاهی و علمی که از راه غیب کسب می نمایند. حال می گوئیم که وجود مقدس امامان علیهم السلام وظیفه نداشتند در کلیه امور طبق علم که از غیب برای آنها حاصل می شد عمل کنند، بلکه وظیفه شرعی آنها این بوده که بر طبق علومی عمل نمایند که از مجاری عادی برای آنها پیدا شده است، مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله منافقین را خوب می شناخت ولی با آنها مانند کفار رفتار نمی کرد، بلکه در امور عادی و طبیعی زندگی مثل مسلمانان دیگر با آنها رفتار می نمود، همچنین پیامبر ص هنگامی که در جایگاه قضاوت قرار می گرفت، مطابق قوانین دین و شواهد و قرائن عادی حکم می کرد.

علامه طباطبایی (ره) در این باره می فرماید:

امام به اذن الهی به حقایق جهان هستی آگاهی دارد. علم غیب، موهبتی الهی است و خطا و تغییر در آن راه ندارد، در حقیقت علم امام، آگاهی بر قضای حتمی الهی و لوح محفوظ و علم الله است. در نتیجه هیچ تکلیفی به متعلق این گونه علم تعلق نمی گیرد؛ زیرا تکلیف درجایی معنا دارد که انجام یا ترک چیزی در اختیار مکلف باشد، امرونی دربارۀ قضای حتمی بیهوده و بی اثر است، زیرا اراده انسانی در آن تأثیر ندارد، بنابراین مثال امام حسین علیهم السلام با آن که علم غیب داشت و می دانست سرانجام مسلم بن عقیل چه می شود، او را به نمایندگی

از خود به کوفه فرستاد؛ زیرا این قضای حتمی خدا بود.^۱

به عبارت دیگر، به طور کلی امامان نمی توانستند به آنچه از علم غیب به دست می آورند، ترتیب اثر دهند؛ چون متعلق علم غیب امام، همان قضای حتمی خداست که تغییر آن غیرممکن می باشد. به بیان دیگر بدیهی است که سرانجام هر انسان مرگ خواهد بود و ائمه اطهار علیهم السلام نیز از این قانون مستثنا نبودند تنها فرق آنان با دیگران در این است که دیگران از علت و وقت مرگ خود خبر ندارند اما آنان خبر داشتند.^۲

نتیجه: علمی که از راه عادی به دست آید، تکلیف آور است، ولی علم غیب که از راه غیرعادی به دست آمده تکلیف آور نیست زیرا علم به قضا و قدر و لوح محفوظ است، در نتیجه امرونی و تکلیف معنا نخواهد داشت.

دوم: سلب اختیار از انسان ها در صورت استفاده از علم غیب

گرچه امامان علیهم السلام دارای علم غیب هستند، لکن استفاده از این علم غیب موجب سلب اختیار از انسان ها خواهد شد، به دلیل اینکه خداوند مقرر نموده که امور دنیا از طریق مجاری طبیعی جریان یابد، در غیر این صورت موجب سلب اختیار از انسان ها خواهد شد که خلاف سنت و اراده الهی است؛ زیرا به عنوان مثال اگر دشمنان امام علیه السلام با این تصور که نمی توانند امام را بکشند و دلیل آن علم غیب امام باشد و امام می تواند از خطر بگریزد، این مسئله سلب اختیار از انسان ها خواهد بود، لذا هیچ یک از امامان علیهم السلام برای احتراز از کشته شدن از علم غیب استفاده نکردند.

آیت الله سبحانی در این زمینه می فرماید:

معصومان رهبر و اسوه و الگوی مردم اند، بنابراین باید طوری زندگی کنند که بشود آن ها را سرمشق قرار داد. اگر بنا بود پیامبر ص یا امام معصوم علیه السلام مشکلات خود را به وسیله اعجاز و علم غیب حل کند، دیگر چگونه می توانست سرمشق زندگی مردمان باشد و آنان را به صبر و بردباری و جهاد فراخواند؟

۱. طباطبائی، محمد حسین، معنویت تشیع، ص ۲۱۳.

۲. رک: هیئت تحریریه موسسه در راه حق، بیست پاسخ، پرسش شماره ۱۰.

کسی که مسلح به سلاحی علم غیب است که دیگران ندارند و همیشه از آن سلاح برای پیروزی خود استفاده می‌کند، نمی‌تواند الگوی مناسبی برای مردم باشد، زیرا در غم و رنج و مصیبت و مشکل انسان‌های عادی شریک نیست. امام معصوم (علیه السلام) برای آنکه بتواند به شکل عملی به تبلیغ و دعوت بپردازد، از راه و روش و علوم عادی و حس و تجربه و عقل استفاده می‌کند و از علم غیب بهره نمی‌گیرد، مگر در موارد استثنائی آن‌هم برای حفظ دین و ایمان مردم و هدایت آن‌ها...^۱

سوم: عدم لزوم استفاده از علم غیب در همه شرایط

این‌گونه نیست که فردی که صاحب علم غیب است؛ از این علم در همه شرایط استفاده می‌نماید، بلکه صاحب علم غیب می‌تواند، به روش‌های ساده از جان خود حفاظت نماید.

به عبارت دیگر وجود تهدید برای جان امام مهدی (عج) آن‌قدر آشکار بود که دانستن آن نیازی به علم غیب نداشت. طبیعی است برای ایمن ماندن جان آن حضرت دست‌کم یکی از این اقدامات می‌توانست این باشد که امام مهدی (عج) چندین سال به صورت مخفیانه زندگی کند و پس از گذشت چند سال به صورت طبیعی در انظار عموم مردم ظاهر می‌شدند و کسی از هویت ایشان اطلاع نمی‌یافت و این ساده‌ترین مسیر برای محافظت از جان آن حضرت بود. روشن است که برای انجام این مهم دیگری نیازی به اعجاز یا تکیه بر علم غیب و امثال آن نیست. به تعبیر دیگر محفوظ ماندن جان امام مهدی (عج) از خطرات با تدبیری ساده‌تر نیز می‌توانست انجام پذیرد و نیازی به استفاده از ابزارهای غیرعادی نبود. نتیجه اینکه اعتقاد به برخورداری امام از علم غیب و نیروهای غیبی لزوماً به معنای استفاده از آن در همه جا و همه شرایط نیست.^۲

در نهایت باید گفت که داشتن علم غیب موجب نمی‌شود که فرد بر طبق آن عمل کند، زیرا پیامبران و ائمه (علیهم السلام) در زندگی اجتماعی خودشان وظیفه داشتند

۱. سبحانی، جعفر، علم غیب، آگاهی سوم، ص ۲۵۵.

۲. آیتی، نصرالله، دلیل روشن، موسسه آینده روشن، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

که همانند انسان‌های معمولی رفتار کنند تا نظام اجتماع حفظ شده و امور از طریق روابط عادی اداره شود.

شبهه دوم: مجهول و مخفی بودن علت غیبت

شبهه مذکور می‌گوید برای شیعه، علت غیبت معلوم نیست، یعنی شیعیان علت غیبت را نمی‌دانند و ادعا می‌کنند که مجهول و مخفی است ولی در حقیقت این یک ترفند شیعه است برای این که مشکلات غیبت را حل نمایند. عثمان الخمیس در کتاب «عجیب‌ترین دروغ تاریخ»، ندانستن علت غیبت را جهل محض و خالی از حکمت می‌داند و می‌نویسد:

حکمت غیبت او مجهول است. او فقط غائب است، چرا؟ کسی نمی‌داند... علت غیبت او عدم شناخت سبب است، چه بسا در عاقل بودن فردی شک شود، هنگامی که می‌گوید: آیا می‌خواهید علت غیبت او را بدانید؟ با اشتیاق گفته می‌شود: بله، سپس می‌گوید: علتش را نمی‌دانم چون مجهول است.^۱ وی در همین کتاب می‌گوید: علت قانع‌کننده‌ای که امام مهدی (عج) از ترس آن غائب شده وجود ندارد. همچنین وی شیعه را متهم به فریبکاری می‌کند و می‌نویسد: مخفی بودن علت غیبت؛ پاسخ زیر کانه‌ای از سوی شیعه برای حل تمام اشکالات است.

پاسخ شبهه

پاسخ این شبهه را در سه قسمت بیان می‌کنیم:
اول: دلیل عقلی برای لزوم دانستن علت و سبب غیبت امام عصر (عج) وجود ندارد.

دوم: این گونه نیست که دانستن همیشه مفید باشد، چه بسا دانستن آسیب‌زا باشد، لذا ندانستن در این صورت به مصلحت است.
سوم: علت غیبت به طور کامل مخفی و مجهول نیست، بلکه اهل بیت علیهم‌السلام برخی از علل غیبت را نیز بیان نموده‌اند.

۱. محمد خمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۱۱۳.

اول: عدم لزوم دانستن علت غیبت

جامعه بشری هنوز نتوانسته که به بسیاری از اسرار خلقت پی ببرد و هر چه که علم پیشرفت می‌کند، بشر بیشتر احساس جهل می‌کند، اگر بشر در بررسی‌های خود به سری و نکته‌ای دست پیدا نکند، نمی‌تواند این عدم وجدان را دلیل عدم وجود بداند، همان‌طور که عدم دیدن موجودات میکروسکوپی دلیل عدم وجود آن‌ها نیست. این قاعده که عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نمی‌باشد، هم در عالم تکوینی و هم در عالم تشریعی نیز جریان دارد؛ یعنی در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده همان‌طور که در علم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریع هم حق ایراد و اعتراض نداریم.

یکی از محققین معاصر در این زمینه می‌نویسد:

ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان (عج) به هیچ‌وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچ‌یک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم و آن را به‌طور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع‌شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم شناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود، غیبت آن حضرت امری است، واقع شده و معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد می‌توانیم بگوییم ما سر غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و مع ذالک به غیبت آن

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

در برخی موارد چه بسا دانستن مضر به حال فرد باشد لذا در آیات متعددی از قرآن کریم آمده که دانستن همه چیز برای انسان ها به صلاحشان نیست؛ چرا که انسان گاهی درخواست و سؤالاتی را دارد که در ورای آن، با سختی ها و ناتوانی هایی روبه رو خواهد شد: **لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم**.^۲

گاهی نیز اگر حقیقت را بفهمد؛ از قدرت مسئولیت شانه خالی می کند.

لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا.^۳

همه این موارد، انسان را به صبر دعوت می‌کند و این‌که زمان دانستن علت غیبت نرسیده است. لذا در روایات، غیبت حضرت مهدی (عج) سری از اسرار الهی دانسته‌اند که حکمت آن بر مردم مخفی و پوشیده است و تنها بعد از ظهور حضرت روشن خواهد شد. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

71

۲. مائده، ۱۰۱.

۳. كهف، ۱۸.

٤. آل عمران، ٣.

حکمه و ان کان وجهها غیر منکشف.^۱ همانا حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است. وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدائی فرا رسید. ای پسر فضل این امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیب‌های پروردگار است و چون دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند وجه و علت آن برای ما آشکار نباشد.

خداوند کریم هیچ عملی را بدون حکمت انجام نمی‌دهد، چه این مصلحت برای ما مشخص باشد و چه مشخص نباشد و همچنین کلیه رویدادهای کوچک و بزرگ جهان با ربوبیت او تدبیر می‌شود، یکی از مهم‌ترین رویدادهای جهان مسئله غیبت امام زمان (عج) می‌باشد که بدون حکمت و مصلحت نمی‌تواند باشد. همان‌طور که در روایت سابق امام صادق علیه السلام فرمودند.

سوم: علت غیبت در روایات

این‌گونه نیست که تمامی علت غیبت مجهول باشد، بلکه اهل‌بیت علیهم السلام در روایات بسیاری برخی از وجوه و حکمت‌های غیبت را بیان نموده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- حکمت الهی

بسیاری از روایات به حکمت الهی به‌عنوان علت غیبت اشاره می‌نمایند، امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: ان وجه الحکمه فی ذالک لا ینکشف الا بعد ظهوره کما لا ینکشف وجه الحکمه فیما اتاه الخضر (علیه‌السلام) من خرق السفینه و قتل الغلام...^۲

وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و به پا داشتن

۱. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدائی فرا رسید. ای پسر فضل این امری از امور الهی و سری از اسرار خدا و غیبی از غیبهای پروردگار است و چون دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است هر چند وجه و علت آن برای ما آشکار نباشد.

شیخ مفید (ره) در این زمینه می‌گوید: خداوند، غیبت را برای مصالح خلقش قرار داده و علت آن را کسی جز خودش نمی‌داند.^۱

۲- خوف از کشته شدن

این دلیل روایات فراوانی را به خود اختصاص داده است. این روایات از منظرهای متفاوتی خوف از قتل را موردبررسی قرار داده‌اند. گروهی از روایات بیان می‌کنند که امام علیه السلام با اشاره، علت خوف از قتل را برای اصحاب بیان می‌کنند و او مأیده الی بطنه یعنی القتل.^۲

۳- آزمایش الهی

بعد از خوف از قتل، آزمایش الهی به‌عنوان دلیلی مهم در روایات مورد اشاره واقع شده است، براین اساس، برخی از روایات تصریح دارند که امتحان، علت غیبت است: حتی تمحصوا و تمیزوا.^۳

در برخی احادیث قسم یاد شده است که فرجی در کار نیست، مگر بعد از امتحان و غربال مردم، لایکون فرجنا حتی تغربلوا.^۴ فرج امر ما به دست نمی‌رسد تا غربال شوید و در برخی روایات به لفظ امتحان تصریح شده.

۴- جاری شدن سنت غیبت انبیاء

در طول تاریخ بعثت انبیای الهی، سنت خداوند متعال بر این بوده که اگر امتی در حق حجت خدا ظلم روا داشته، او را به انزوا بکشانند و قصد کشتن او را داشته باشند؛ خداوند حجت خود را به‌وسیله غیبت محافظت می‌کند؛ و خداوند متعال اراده نموده است که این سنت الهی را برای امام عصر (عج) قرار دهد.

۱. مفید، محمد بن محمد، الفصول العشرة، ص ۸۳.

۲. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۱۷۷.

۳. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۲۰۸.

۴. طوسی، الغیبة طوسی، ص ۳۳۹.

برخی احادیث به وضوح گویای اجرای کامل غیبت انبیاء برای حضرت (عج) هستند، برخی روایات تصریح دارند که اراده قطعی پروردگار عالم بر اجرای این سنت در مورد آن حضرت قرار گرفته است.^۱

۵- بر عهده نداشتن بیعت حاکمان

هنگام ظهور، بیعت هیچ گروهی نباید بر عهده حضرت باشد، برخی احادیث علت غیبت حضرت (عج) و حتی اختفای ولادت ایشان را عدم بیعت می دانند: ان القائم منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعة فلذالک تخفی ولادته و یغیب شخصه.^۲ هنگامی که قائم ما قیام کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می شود.

۶- ظلم و ستم مردم

برخی روایات و احادیث به این علت اشاره دارد: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ان الارض لا تخلوا من حجة الله عزوجل و لكن الله سيعمی خلقه عنها بظلمهم و جورهم.^۳ و اسرافهم علی انفسهم و لو خلت الارض ساعة واحدة من حجة الله لساخت باهلها و لكن الحجة يعرف الناس و لا يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس و هم له منكرون ثم تلا (یا حسرة علی العباد ما یاتیهم من رسول الا كانوا به يستهزئون)^۴

زمین از حجت خدا خالی نمی شود، مگر به خاطر ظلم و جور مردم که حجت خدا از آن ها مخفی می شود، خداوند می فرماید: پشیمانی باد بر بندگان که هیچ پیامبری نیامد، مگر این که او را به سخره گرفتند.

شبهه سوم: تضاد غیبت با سایر نقش های امامت:

شبهه مذکور می گوید: وظایف امام اقتضاء دارد که ایشان در جامعه حضور داشته باشد و در صورت غیبت، آن وظایف بر زمین می ماند، به تعبیر دیگر،

۱. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. یس، ۳۰.

۴. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۱۴۱.

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

هنگامی که امام ظاهر نباشد تا نقص حاصل در جامعه برطرف شود، وجود (و لو به صورت غایب) و عدم یکسان است، زیرا نقص با وجود (غایبی امام) زایل نمی‌شود، بلکه با آثاری که از امام ظاهر می‌شود برطرف می‌شود؛ حال که آثاری نیست پس وجود و عدم امام یکسان است لذا امامی نخواهد بود.^۲

وی می‌گوید: ضرورتاً وجود امام و حجت الهی مربوط به فایده‌ای است که از او در ظاهر آشکار می‌شود و چون چنین فایده‌ای از امام و حجت غایب وجود ندارد لذا ضرورتی برای وجود چنین امام غائبی وجود ندارد.

سعد الدین تفتازانی غیبت امام را به علت عدم صدور آثار ظاهری، بیهوده دانسته و می‌نویسد:

70

۳. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۳۱۳.

احمد الکاتب می‌نویسد:

اگر امام مهدی (عج) موجود است، چرا از تکنولوژی معاصر، تلفن و شبکه اینترنت، برای ارتباط با مؤمنین، جواب دادن به سؤالات و خواسته‌های آن‌ها استفاده نمی‌کند؟ و چرا به آن‌ها توجه نمی‌کند و چرا آن‌ها را رهبری نمی‌کند تا اینکه آمادگی برای ظهور فراهم شود؟^۱

جواب شبهه:

در جواب مذکور ابتدا به برخی از مهم‌ترین وظایف و نقش‌های امام اشاره می‌شود و در مرحله بعد، تعارض داشتن یا نداشتن غیبت امام با آن وظایف، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین وظایف و نقش‌های امام

از منظر شیعه امامت همان ادامه‌ی مسیر نبوت است و امام تمام ویژگی‌های نبی را دارد، فقط نزول وحی تشریع قطع می‌شود، پس امام نیز مانند پیامبر ص سه وظیفه‌ی اصلی و عمده را بر عهده دارد.

۱. اقدام برای برقراری حکومت الهی

۲. تبیین معارف الهی برای مردم

۳. ارشاد و هدایت مردم

با روشن شدن این موضوع، اکنون به جواب شبهه مذکور می‌پردازیم:

جواب اول: نایبان عام و خاص: بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نماید، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خاص یا به‌عنوان عام از جانب خود بگمارد همان‌طور که علی (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) از طرف خود در شهرهایی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری به‌طور عموم فقهاء و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای حل و فصل خصومات و اجرای سیاست و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و

۱. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود، ص ۱۶۵.

اللهم بلی، لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته.^۱
خدا را شاهد می گیرم؛ زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند یا آشکار و شناخته شده و یا ترسان و پنهان تا حجت خدا باطل نشود.

سنت الهی بر بقاء دین استوار شده و این سنت توسط آخرین حجتش در زمان غیبت، با ولایت باطنی ای که داراست انجام می شود، بخش دیگر حفظ و حراست از دین، با تعیین نواب خاص انجام شده است در زمان غیبت صغری که از سال ۲۶۰ الی ۳۲۹ هجری حدود ۷۰ سال ادامه یافت، حضرت به واسطه ی

۱. نعمانی، الغیبة نعمانی، ص ۱۳۷.

نائبانش با مردم ارتباط برقرار می‌کرد و تمام مسائل و مشکلات اعم از دینی و غیردینی به حضرت عرضه می‌شد و پاسخ آن به مردم ابلاغ می‌شد، اما بعد از این غیبت که به غیبت کبری منتهی شد، این ارتباط و اتصال توسط نائبان عام امام زمان (عج) که همان علماء و فقهای عدل هستند صورت می‌گیرد، چنانکه خود آن وجود مبارک در نامه‌ای چنین فرمودند: در حوادث و پیشامدها به راویان احادیث ما مراجعه کنید. همانا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان هستم.^۱

البته نائبان عام، دارای شرایطی هستند که در سنگر پاسبانی از شریعت و دین الهی هیچ‌گاه کوتاهی نخواهند کرد. شرایطی که امام برای نائبان عام خود بیان فرمودند، ویژگی‌های یک نگهبان شایسته برای دین مشخص شده و این‌ها هستند که با تلاش خود بنیان دین را در طول زمان غیبت به یاری خود حضرت مهدی (عج) محفوظ می‌دارند.

جواب دوم: بهره‌وری از امام غائب

غیبت حضرت به معنای انقطاع مطلق رابطه حضرت با مردم و جهان نیست. بلکه غیبت به معنای پنهان بودن حضرت از انظار عمومی است یعنی حضرت در شرایط غیبت ضمن اشتغال به امور شخصی به‌طور ناشناس در جامعه حضور دارد و حوادث و رخدادهای اجتماعی و مشکلات مردم را به‌طور کامل زیر نظر دارد و به‌ویژه نسبت به شیعیان و دوستانش عنایت خاصی دارد و از وضع آنان با خبر است و مراقبت می‌نماید، چنانکه خود حضرت در یکی از توقیعاتشان به شیخ مفید ره می‌نویسد:

إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الاعداء.^۲

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده‌ایم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و

۱. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

79

١. صدوق، على بن محمد، كمال الدين، ج ٢، ص ٤٤٢
٢. همان، ج ٢، ص ٢٦٠.

إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ،^۱ همانا من امان و مایه ایمنی برای اهل زمین ام، همان گونه که ستاره ها، سبب ایمنی اهل آسمان اند. این کلام قسمتی از جواب هایی است که امام زمان (عج) در پاسخ به نامه ای اسحاق بن یعقوب فرموده است. اسحاق در این نامه، از علت غیبت سؤال می کند. حضرت بعد از جواب و بیان علت غیبت، به این نکته اشاره دارد که وجود امام در غیبت، بی فایده و بی اثر نیست، از فواید امام این است که وجود او سبب ایمنی برای اهل زمین است، همان گونه که ستارگان آسمان مایه ای ایمنی برای اهل آسمان اند.^۲

این تشبیه، اول گویای نیاز شدید و وابستگی دائمی انسان و جهان به وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) در زمان غیبت است، زیرا تمام فیوضات الهی از طریق آن حضرت به دیگران افزایده می گردد، همان طور که در جای خودش آمده که: بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء.^۳ بندگان و مخلوقات به واسطه امام است که روزی می خورند و به واسطه وجود امام است که آسمان و زمین ثبوت و قرار دارند.

و دوم اشراف و حمایت غائبانه آن حضرت مایه آرامش و تقویت روحی شیعیان و مسلمانان و اسلام است. چنانکه در کلام خود حضرت (عج) نیز اشاره گردید.

بنابراین، خود این باور و ایمان به چنین امام حی و حاضر که ملجأ و پناهگاه مظلومین و حافظ دین و شریعت است که موجب دلگرمی و قوت قلب طرفداران آن حضرت و مانع از یأس و ناامیدی آنان می شود. این اعتقاد باعث مقاومت شیعیان در برابر ظلم و جور و تقویت روحیه عدالت خواهی و دشمن ستیزی آنان می گردد، این اعتقاد موجب می شود که جامعه شیعی و پیروان آن حضرت، خود را همواره متکی به یک پایگاه قوی و نیرومندی بدانند که سرانجام و آینده جهان بشریت را رقم خواهند زد و شاداب و پرنشاط خود را

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، دعای عدیله کبیر، ص ۴۲۳.

برای هرگونه ایثار و فداکاری آماده می‌نمایند و برای رسیدن به وضع مطلوب جهانی بر تلاش بی‌وقفه و پایدار خود بیفزایند.

از این نظر وجود امام غایب (عج) قطع نظر از فواید بی‌شماری دیگری که دارد، مهم‌ترین عامل استحکام روحی و دلگرمی شیعیان و منتظران حضرت به شمار می‌آید و انگیزه مبارزه برای استقرار عدل و قسط و رسیدن به عصر شکوهمند ظهور را در جان آنان بارور می‌سازد. همین روحیه و اعتقاد زنده، تفکر پویای شیعی را از دیگران متمایز نموده است و باعث بقاء رشد و بالندگی روزافزون جامعه شیعی گردیده است لذا تضاد یا تناقضی بین غیبت و سایر نقش‌های امام وجود ندارد.

اکنون به تعداد دیگر از این روایات اشاره می‌کنیم:

برخی روایات به نقش امام غائب و همچنین چگونگی بهره‌مندی از ایشان را بیان کرده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اعرف امامک فانک اذا عرفته لم یضرک تقدم هذا الامر او تاخر.^۱

یعنی آنچه مهم است این است که شما امام زمانت را بشناسی و معرفت صحیح به او پیدا کنی با داشتن چنین معرفتی تقدم و تاخر امر ظهور به شما آسیب نخواهد رساند.

سلیمان بن اعمش از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام و ایشان از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است که فرمود: قَالَ وَ لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدَ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ^۲، زمین از آفرینش آدم تاکنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی و خالی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد و یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده و غایب. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز

۱. نعمانی، الغیبة النعمانی، ص ۳۳۰.

۲. صدوق، علی بن محمد، کمال الدین، ج ۲، ص ۲۵۴.

این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود، سلیمان می‌گوید: گفتم: سرورم، مردم چگونه از امام غایب از نظر، بهره‌مند می‌گردند؟ فرمود: همان‌گونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره‌ور می‌گردند، اگرچه ابر، چهره آن را پوشانده باشد.

شبهه چهارم:

علت غیبت امام عصر عج، باوجود آمادگی شرایط ظهور: سؤال: برخی از مستشرقان پیرامون غیبت حضرت مهدی (عج) بیاناتی دارند ازجمله این است که شیعه دوران گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیع در اعتلا و قوت بوده است، مانند عصر آل بویه و صفویه و زمانی ظلم و جنگ بوده است، مثل اعصار جنگ‌های صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران، مع ذالک امام مهدی (عج) ظهور نکرده‌اند، مانند آنکه علائم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده و در این زمینه سخنان دیگری از این قبیل گفته و در اذهان مردم پاره‌ای شبهه ایجاد کرده است.

جواب این شبهه

باید توجه داشت که سخنان خاورشناسان در مسائل اسلامی، بخصوص در مواردی که برخلاف نظر محققان و دانشمندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست؛ و به اعترافات و سخنان آن‌ها صرفاً در برابر خودشان و برای ملل دیگر و در مقام تایید و آراء علمای اسلام می‌توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که یاد آور می‌شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی‌باشد.

یک: بسیاری از خاورشناسان، عمال استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه کلیسا هستند و از جانب مراکز استعماری مأموریت دارند که علیه مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند؛ این دسته از خاورشناسان، پیش‌قراول استعمار و غرب‌زدگی بوده و در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علائق اسلامی و کم کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش مؤثری داشته و نقشه‌های که علیه مسلمانان طرح کرده و پیشنهادهایی که بسا به‌صورت

دلسوزی و دعوت به ترقی و تعالی می‌دهند، از (سوءنیت) و خبث باطن آن‌ها حکایت می‌کند و متأسفانه گفته‌های آن‌ها در مطبوعات و جراید و مجلات غرب‌زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می‌گردد^۱.

برخی فریبکارانه پیرامون اسلام، کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حساس، حقیقی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند؛ و به‌طوری آن را عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمان‌ها هم ملتفت سوءنیت و غرض آن‌ها نگردند.

برخی هم به منظور سابقه سازی برای اقلیت‌هایی که اختراع کرده یا تحت‌الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده‌اند، به استشراف می‌پردازند و برای این اقلیت‌ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می‌نمایند چنانکه در مورد وهابی‌ها، قادیانی‌ها، بهایی‌ها و شیخی‌ها و حتی صوفی‌ها کوتاهی نکرده و در خیانت‌ها و جاسوسی‌های بزرگ، از آن‌ها بهره برده‌اند.

دو: گروه دیگری از خاورشناسان به واسطه عدم اطلاع و ضعف بررسی اظهارنظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می نمایند و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان از حد مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک سفارتخانه یا یک موسسه در یک کشور شرقی تجاوز نکند.

بدیهی است که بررسی‌ها و آراء این افراد عامیانه و مبتذل و بی‌ارزش است.^۲
سه: گروه دیگری را تعصب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هرگونه تهمت و افترا به مسلمانان، باکی ندارد.^۳

چهار: برخی از خاورشناسان به کاوش و تجسس از آراء غیر مشهور پرداخته و اسامی یا نام فرقه‌های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می‌نمایند و این کار را به نظر خود کشفی شمرده و مسلمانان را متهم می‌سازند.^۴

پنج: برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسلمانان و آنان را در برابر و مقابل

۱. رک زمانی، محمدحسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غریبان.

۲. رک؛ زیر نظر محمود تقی زاده داورى، تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلامی، ص ۴۵۹.

۳. عبدالمحمدی، حسین، پیامبر اعظم و مستشرقان، ص ۳۶ و ۳۷،

٤. همان.

یکدیگر قرار دادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می‌کنند؛ و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده؛ به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می‌رسانند؛ و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آن‌ها می‌باشند.^۱

شش: برخی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند در گذشته‌ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسس می‌کنند؛ و سپس با تجدید آن گذشته‌ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آن‌ها عرضه می‌دارند و مردم را عقب گرامی‌نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائری که به آن ملتزم و متعهد هستند؛ ضعیف می‌سازند و سرگردان و بی‌علاقه و بی‌شخصیتشان کرده، خصائص دینی و قومی آن‌ها را از آنان سلب می‌نمایند.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از این مباحث به دست می‌آید، شبهاتی که در رابطه با غیبت و علت غیبت حضرت مهدی (عج) مطرح شده است هیچ‌کدام وارد نیست و علت مطرح‌شدن این شبهات به دو دلیل بوده است.

اول: عدم توجه صحیح به روایات شیعه.

دوم: غرض‌ورزی با هدف چالش کشیدن مسئله غیبت در شیعه.

لذا شبهات ذکر شده در رابطه با غیبت با نگاه عقلانی و صحیح به روایات اهل بیت علیهم‌السلام به راحتی قابل حل می‌باشد، لذا نتایج به دست آمده از این مقاله چنین است.

۱. شناخت شبهات علت غیبت و پاسخگویی به آن‌ها یکی از مهم‌ترین ابعاد مباحث غیبت است و زمینه‌سازی شیعه قبل از ورود به عصر غیبت؛ به عنوان شواهد تاریخی و روایی ثابت می‌کند که قبل از وقوع غیبت، این مسئله به خوبی تبیین شده بود و این موضوع مجعول و ساختگی نیست.
۲. اگر اصل وجود امام زمان (عج) با توجه به روایات یقین آور در منابع فریقین اثبات شود، مسئله غیبت قابل حل بوده و همچنین طول غیبت به حضرت

۱. رک، زمانی، محمد حسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان.

۲. همان.

پاسخ به برخی از شبهات غیبت امام عصر (عج) برگرفته...

٧٥

حاصل روایات اسباب غیبت این است که اگرچه شیعیان باعث به وجود آمدن علل غیبت نبودند، چراکه بیشترین آسیب‌ها متوجه آنان در طول غیبت بوده است، ولی به هر حال عوامل به وجود آمده را باید کنار زد تا خورشید عالم‌تاب را بتوان دید.

- VV

۱۲. عبدالمحمدی، حسین، پیامبر اعظم و مستشرقان، پژوهشگاه المصطفی ۹، قم ۱۳۹۲.
۱۳. قاضی عبدالجبار، المغنی، قاهره، بی تا.
۱۴. القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول المذهب الشیعه قفاری، دار الرضا، بی جا ۱۴۴۴.
۱۵. مجلسی، محمد بن باقر، بحارالانوار، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، بی جا، بی تا.
۱۷. محمد الخمیس، عثمان بن محمد، عجیب ترین دروغ تاریخی، تصحیح، عبدالله بن سلمان، ترجمه، دبیری العوضی، اسحاق بن عبدالله، انتشارات حقیقت، بی جا، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. معرفت، محمدهادی، شبهات و ردود، انتشارات التمهید، بی تا، بی جا.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، الفصول العشره، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، مترجم، عبد الرسول هاشمیان آدریانی، آرموس، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۱. هیئت تحریریه موسسه در راه حق، بیست پاسخ.